

## گرفتاری‌ها و مصائب شنل قرمزی

نویسنده: جک زایبز  
مترجم: شهناز صاعلی

حکایت، هنوز ارتباط تنگاتنگی با مکر و حیلۀ در نگرش‌های اجتماعی و سیاسی، نسبت به هویت جنسی و تجاوز به عنف دارد.

در ایرلند، چند زن که در جریان یک مجمع انتشاراتی زنان مشارکت داشتند، در مجموعه‌ای به نام «حکایت پریان برای فمیست‌ها»، چند حکایت کلاسیک پریان را از دیدگاه جالب فمیستی و به گونه‌ای تجدید نظر شده گردآوری کردند. در میان آن‌ها حکایت «هر چه بهتر ببینمت»، اثر کارول لانینگان است که در آن یک مادر بزرگ، سخن دروغ دخترش را در نجات متهورانه او افشا می‌کند (و این بدین معنی است که) چطور دختر (ژزا)، روحیه سرزنده و سر حال پیرزن را نادیده گرفته است. حکایت دیگری به نام «نه چندان شنل قرمزی»، نوشته آنه شارپه، چهره‌ای از زنی به نام اسکارلت ارایه می‌کند که با استفاده از مهارت کاراته، مانع از هتک حرمت مردی نسبت به خود در جنگل می‌شود. هر دو داستان، بر موقعیت کم‌دی و طعنه‌آمیزی بنا شده‌اند و در مورد به نمایش گذاشتن توانایی زنان جوان و مسن در مواظبت از خود است. در مقابل بذله‌گویی این حکایات، شاعر آمریکایی «جوین استراوس»، در گری منتظر (۱۹۹۰)، با نگاهی

طی دهه‌های گذشته، برداشت‌های جدید و فراوان از شنل قرمزی از جمله نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌ها، نوار کاست و آگهی‌های منتشر شده و هم‌چنان در حال انتشار، چشمگیر و کنجکاوی برانگیز بوده است. بدون شک، این حکایت هنوز محبوب‌ترین و یقیناً تحریک‌آمیزترین حکایت در دنیای غرب است. چرا؟ راست و پوست‌کنده، چون این حکایت موجب مطرح شدن موضوعاتی دربارهٔ هویت جنسی، تمایلات جنسی، خشونت و روند مدنیّت، به گونه‌ای منحصر به فرد، موجز و نمادین گردیده است که کودکان و بزرگسالان، در سطوح متفاوتی قادر به درک و فهم آن هستند.

تمام مسایل برآمده از این حکایت، برای بنیان نهادن اصول عدالت اجتماعی و تساوی جنسیت که تاکنون در جوامع غربی، به گونه‌ای رضایت‌بخش عملی نگردیده و در نتیجه به طور پسی‌گیری در برداشت‌های متفاوت از شنل قرمزی مورد ملاحظه قرار گرفته، ضروری و مهم است.

به عنوان مثال، اگر تعدادی از متون و تصاویری را که از داستان شنل قرمزی در انگلستان، آمریکا، فرانسه و آلمان برداشت شده، انتخاب کنیم، در خواهیم یافت که چگونه این

داستان برادران گریم را درباره دختر خوش اقبالی که توسط شکاربان، به شکلی پدرا نه از شکم گرگ نجات می‌یابد و می‌آموزد در طول زندگی از مسیر مستقیم خارج نشود، روایت برداشته‌اند. اکثر کتاب‌های نوآورانه، هجوآمیز، تراژیک و اقتباس از حکایات خارجی با تجربیاتی تحریک‌آمیز هستند. برای مثال، دو کتاب درهم ادغام شده دلا رولند، به نام «حکایت گرگ» (۱۹۹۱) که در آن گرگ خود را بی‌گناه دانسته و از دست شکاربان می‌گریزد و

بدبینانه سعی دارد با نشان دادن این‌که چطور گرگ، استادانه می‌کوشد اشتباهای حریصانه خود را «غفلی» جلوه دهد، سرشت روانی جنس مذکر را به درک و فهم آورد. در فرانسه، ایویت مترال (Yvette Métral) یک حکایت اسپانیایی را در کتابی به عنوان «سه خواهر کوچک و شنل قرمزی» (۱۹۸۷)، (با شنل قرمزی) انطباق داده که در آن، شنل قرمزی مغرور و سه خواهر بازیگوش، یک گرگ و یک جادوگر را فریب می‌دهند. برداشت کم‌دی دیگر، شنل قرمزی کوچک (۱۹۸۹)، اثر گریگور سلوتریف و نادیا است، در این داستان، دختر شجاعی به نام «شنل سبز»، شنل قرمزی را به عنوان دروغ‌گویی که درباره گرگ‌ها، داستان‌هایی سر هم می‌کند، نشان می‌دهد. البته، کتاب‌های قدیمی دیگری نیز در فرانسه وجود دارد که برداشت برادران گریم را با برداشت پرو (Perrault) ترکیب می‌کنند؛ مانند شنل قرمزی (۱۹۸۴) با تصویرگری پاسکال تریگو. طبق معمول، در انتهای داستان شکاربان، شنل قرمزی حق‌شناس و مادر بزرگش را نجات می‌دهد. داستان شنل قرمزی با تصویرگری لیزبت زورگر استرالیایی نیز چنین پایانی دارد که پیام معروف آن را مبنی بر این‌که دختران کوچک هرگز نباید در جنگل از راهی که مادرشان به آن‌ها گفته، خارج شوند، تکرار می‌کند. هم‌چنین تصویرگر آمریکایی «ترینا هیمن» (Trina Hyman)، در داستان شنل قرمزی خود (۱۹۸۳)، پس از نجات شنل قرمزی به وسیله شکاربان، در دهان او این جمله را می‌گذارد: «هرگز دوباره از راه جنگلی، تا وقتی که زنده‌ام، خارج نخواهم شد. باید به قولی که به مادرم دادم، وفادار می‌مانم.» بیشتر کتاب‌های مصور سنتی کودکان، مانند شنل قرمزی (۱۹۸۷) اثر آن موریس، با تصاویر لی جانا ریلندز (Lijana Rylands) و شنل قرمزی (۱۹۸۵) اثر ربکا هیلر و تصویرگری مارشالین برن، عمدتاً همان احساس و طرح



تصویر ۶

«شنل قرمزی» که در آن، گرگ به عنوان حیوان شکارگر، کشته می‌شود. شنل قرمزی مصور بنی مونترسور (Beni Montresor)، (۱۹۹۱)، ترجمه‌ای مطابق با اصل اما به شدت شهوت برانگیز از برداشت تراژیک پرو و یادآور اثر هنری گوستاو دوره (Gustav Dore) است. «شنل قرمزی داستانی از چین (۱۹۸۹)، اثر «ادیونگ»، اقتباس جذابی از یک داستان چینی درباره دختری کشاورز است که در

باری، دختر کوچک راهی شد. در راه به یک گرگِ آدم، به نام بزو (Bzou) برخورد که به او گفت:

— کجا می‌روی؟

— این نان داغ و بطری شیر را برای مادر بزرگم می‌برم.

— از چه راهی می‌خواهی بروی؟ راه سنجاق‌ها یا سوزن‌ها؟

دختر کوچک گفت: از راه سوزن‌ها.

— خوب، پس من از راه سنجاق‌ها می‌روم.

در همان زمان، سرِ خود را با جمع کردن سوزن گرم کرد. گرگ-آدم به خانهٔ مادر بزرگ رسید، او را کشت، مقداری از گوشت او را توی گنجه و یک بطری از خونی‌اش را روی قفسه گذاشت. دختر از راه رسید و در زد. گرگ-آدم گفت، در راه هل بده، با یک تکه نی خیس بسته شده.

— روز به خیر مادر بزرگ. براتون نان داغ و یک بطری شیر آوردم.

— آن را توی گنجه بگذار دخترکم. یک خرده گوشت از توی گنجه و بطری شراب را از روی قفسه بردار.

پس (دختر) از آن‌ها خورد. گربه کوچکی که آن جا بود گفت: آه آه دختر لکاته، گوشت و خونِ مادر بزرگش را خورد!

گرگ-آدم گفت: دخترم لباس‌هایت را در بیاور و بیا کنار من بخواب.

— پیش بندم را کجا بگذارم؟

— بیندازش توی آتش. تو دیگر به آن احتیاج نخواهی داشت.

هر بار که او می‌پرسید لباس‌های دیگرش بالاتنه، پیراهن، زیرپوش و جوراب‌های بلندش را کجا بگذارد، گرگ-آدم جواب می‌داد:

— آن‌ها را بینداز توی آتش. تو دیگر به آن‌ها احتیاج نخواهی داشت.

دختر کنار او توی رختخواب خوابید و گفت:

— اوه مادر بزرگ، تو چقدر پرمویی؟

حمایت از خواهرانش، گرگی را که به خانه آن‌ها حمله کرده، می‌کشد. داستانِ دردناکِ «سارامون»، اگر تصویری مشنوم از شنل قرمزی نباشد، روشی تجربی برای نشان دادن خشونت‌هایی است که در متنِ قرن هفدهمی پرو وجود دارد و به دل روایت امروز نیز راه یافته است. از آن جا که بازنگری تمام تصاویر، نیازمند کتاب مستقلی است، به بررسی و بازپرداختِ داستان از طریق انتخاب تاریخی

## ● در این تصاویر، مشخص است

که یک دختر هویت خود را از طریق یک مرد کسب می‌کند و بدون حمایت و البته حفاظتِ جنس نر، خود را تباه خواهد کرد و

در دنیای بیرون، دچار آسفتگی می‌شود



تصاویر، از قرن نوزده تاکنون می‌پردازم تا مفاهیم زیرین جنسی را نشان دهم که اگر نگویم بر تصویر مناقشه برانگیز شنل قرمزی حاکم است، همچنان رایج و شایع است. قبل از بازنگری برخی تصاویر کلیدی و استانداردِ شنل قرمزی، مایلم استدلال خود را دربارهٔ اشاراتِ ضمنی اجتماعی-روانی و نیز تغییراتی که پرو (Perrault) و برادرانِ گریم در داستان به وجود آورده‌اند، جمع‌بندی کنم. این‌جا لازم است با ترجمه حکایتی شفاهی که احتمالاً طی قرون وسطی در کشور فرانسه رواج داشته آشنا شویم؛ یعنی پیش از آن‌که شارل پرو، مطابق با نوق و سلیقهٔ خود و آداب و رسوم طبقهٔ بالای فرانسه در زمان پادشاهی لویی هشتم، آن را اصلاح و پرداخت کند. روزی زنی نانی درست کرد و به دخترش گفت: این نان و بطری شیر را برای مادر بزرگت ببر.

- بهترین چیز برای این که خودم را گرم نگه دارم.
- اوه مادر بزرگ، چه ناخن‌های بلندی داری؟
- بهترین چیز برای این که خودم را بخارانم.
- اوه مادر بزرگ، چه شانه‌های بزرگی داری؟
- بهترین چیز برای این که هیزم جمع کنم دخترکم.



تصویر ۱۲

- اوه مادر بزرگ، چه گوش‌های بزرگی داری؟
- برای این که حرف‌های تو را خوب بشنوم.
- اوه مادر بزرگ، چه سوراخ‌های بینی بزرگی داری؟
- برای این که با آن توتونم را خاموش کنم.
- مادر بزرگ، چه دهان بزرگی داری؟
- برای این که تو را با آن بخورم دخترکم.
- اوه مادر بزرگ، باید برم بیرون، بگذار برم بیرون.
- هر کاری داری همین‌جا انجام بده.
- اوه نه مادر بزرگ، من می‌خواهم برم بیرون.
- خیلی خوب اما عجله کن.

گرگ - آدم یک ریسمان به پای او بست و گذاشت بیرون برود. دخترک بیرون که رفت، سر طناب را به یک درخت آلو در حیاط بست. گرگ - آدم بی‌حوصله شد و گفت: کارت تمام شد؟ وقتی فهمید هیچ‌کس جواب او را نمی‌دهد، از رختخواب بیرون پرید و دید دخترک کوچک در حال فرار است. او را دنبال کرد، اما وقتی به او رسید که او وارد خانه شده بود.

روشن است که منظر روایت این حکایت شفاهی، حاکی از همدردی با یک دختر کشاورز است (سن نامشخص) که می‌آموزد با دنیای اطراف خود چگونه دست و پنجه نرم کند. او سرکش، شجاع، سرسخت و مستقل است. شواهد حاکی از آن است که او احتمالاً مناسبی اجتماعی مرتبط با قشر خیاطان را از سر می‌گذراند. دختر بالغ ثابت می‌کند که می‌تواند به جای پیرزن، سوزن به دست گیرد و با جنس مخالف ارتباط برقرار کند. در سال ۱۹۶۷، شارل پرو حکایت را بازنویسی و اصلاح کرد تا آن را به عنوان الگویی از روش تربیتی مسیحی از آب در آورد. به علاوه، ترس از زنان و تمایلات جنسی خود او، در برداشت تازه او گنجانده شده است: برداشتی که منعکس کننده نگرش متداول جنس مذکر درباره زنان است. به این معنا که زنان خواهان اغفال کردن یا به دام انداختن [مردان] هستند.

در این خصوص، پرو تغییراتی در داستان داد که فقط حاکی از آن بود که زنان به دلیل این که مایلند مردان را شیفته خود کنند، چیزی جز زحمت و دردسر در پی ندارند. هم‌چنین، تمایل خودخواهانه جنس مذکر را عیان می‌سازد. اما تغییرات چشمگیری که او به وجود آورد، چیست؟ اولاً او با یک کلاه قرمز، یک شتل، دخترک را به تیپ یک دختر سرمایه‌دار آلوده به گناه، ارتقا داد، زیرا که رنگ قرمز روشن، یادآور شیطان و الحاد است. دیگر این که او فاسد، سهل‌انگار و خام و

کوچک، برای منحرف نشدن از راه میان جنگل ایفا می‌کند. شنل قرمزی کم و بیش، برای لذت بردن از طبیعت و چیدن گل، توسط گرگ تحریک می‌شود. انتخاب او بیانگر توافق با موجودی شیطانی است که پیش از این، او (دختر) را به سوی مادر بزرگ خود راهنمایی کرده است. مادر بزرگ و نوه، توسط مردی شکاربان یا شکارچی که حافظ جنگل است، نجات می‌یابند؛ فقط یک مرد غریبه می‌تواند دختر را از خویشستن و تمنای شهوانی و حریصانه خودش نجات دهد. برداشت‌های برادران گریم و پرو، به صورت داستان‌های کلاسیک شنل قرمزی درآمد و الگویی برای نویسندگان بی‌شماری از هر جنس در سراسر جهان گردید که واقعه به دام افتادن دختر کوچک را با شاخ و برگ یا وارونه جلوه دادند و یا در آن شک کردند. اگر چه من معتقدم که مضمون جنسی، بر ذهن اکثر نویسندگان مسلط بوده است. البته، برای آن که از روی تعجب ابرو بالا نیندازند، بیشتر منتقدان ادبی گرایش دارند از ایده به دام افتادن و شیوه‌ای که در آن دختر مجبور می‌شود برای عمل شرم‌آور خود احساس مسئولیت کند، اجتناب کنند. اما منتقدان بسیاری، به خصوص آلمانی‌ها، به لحاظ روان‌کاوی، شجاعت کافی برای بحث از سرشت جنسی داستان را داشته‌اند. به عنوان مثال، در نقد برداشت برادران گریم، اریک فروم می‌گوید: این حکایت پریان که سه شخصیت اصلی آن سه نسل از زنان هستند (مرد شکاربان در پایان داستان، نقش یک پدر قراردادی را دارد)، از نزاع مردان با زنان سخن می‌گوید. داستان کامیابی مرد زن بیزار است که با موفقیت و پیروزی او پایان می‌یابد؛ دقیقاً متضاد افسانه ادیب که به زنان اجازه می‌دهد از نزاع پیروز بیرون آیند. برونو بتلهایم (Bruno Bettelheim)، برداشت متفاوتی از این حکایت ارائه می‌دهد:

«انحراف موقت از مسیر مستقیم، بی‌توجهی به مادر و ابر قهرمان برای دختران نوجوان، به لحاظ

زود باور است. سوم، او در جنگل بایک گرگ سخن می‌گوید — به سهم خود بیشتر سناکت است — و نوعی عهد و پیمان با او می‌بندد. او شرطی را می‌پذیرد که تلویحاً آشکار می‌کند که دخترک عمداً می‌خواهد در جنگل گم شود. چهارم، او مستقیماً در دستان گرگ قرار می‌گیرد و ابله‌تر از آن است که به

## ● در ایرلند، چند زن که در جریان یک مجمع انتشاراتی زنان مشارکت داشتند، در مجموعه‌ای به نام «حکایت پریان برای فمینیست‌ها»، چندین حکایت کلاسیک پریان را از دیدگاه جالب فمینیستی و به گونه‌ای تجدید نظر شده گردآوری کردند



او حقه بزند. پنجم، او چون مادر بزرگ بلعیده شده خود، به دام می‌افتد. ششم، هیچ راه نجات و رستگاری وجود ندارد و فقط نوعی طعنه (طنز) اخلاقی در اشعار است که به دختران کوچک هشدار می‌دهد از غریبه‌ها برحذر باشند. به عبارت دیگر، آنان مستحق عذاب و رنج و عواقب آن هستند. شهوت جنسی، آشکارا گناه آلوده است. مرآوده شیطنت‌آمیز خارج از حريم ازدواج، هم چون به دام افتادن است که مقدماتاً به علت عمل غیرمسئولانه دختر کوچک روی می‌دهد.

در سال ۱۸۱۲ برادران گریم، دومین برداشت کلاسیک از شنل قرمزی را براساس روایت پرو که از طریق چاپ و نیز انتقال شفاهی توسط افرادی از طبقات اجتماعی مختلف، به طور گسترده، شناخته و معروف شده بود، عرضه کردند. این جا مادر نقش چشمگیری در هشدار دادن به شنل قرمزی



ارتقای هویت و رشد شخصیتی آنان ضروری است. تجربیات او، وی را از خطرهایی که به تسلیم شدن به تمایلات ادیبی او منجر می‌شود، خاطر جمع می‌کند. این خیلی بهتر است که او بیاموزد از گفته مادرش سرکشی نکند، نه بفریبد و نه اجازه

## ● چهره‌های ترسناک مردان در بیرون، در میان جنگل وجود دارد. یکی از این چهره‌ها گرگ است و زنان در مقابل آن‌ها بی‌دفاع هستند. اگر خوش‌شانس باشی، مرد خوب مهربان، تو را از فاجعه حتمی نجات خواهد داد!

دهد به وسیلهٔ وجوه خطرناک مردان که هنوز هم هست، فریفته شود. او آموخته است برای این که بتواند با خطرهای زندگی دست و پنجه نرم کند. بهتر است پدر و مادر و ارزش‌ها را عمیق‌تر و به گونه‌ای بزرگسالانه، در من برترش بگنجاند.

مشکل من با چنین تعابیر روشنگری که به وسیلهٔ دو روان‌کاو برجستهٔ آلمانی و استرالیایی قرن بیستم اظهار شده، این است که آنان این را به حساب نیاورده‌اند که حکایت مورد بررسی، حکایتی قدیمی و یک قصهٔ عامیانهٔ گمنام نیست که کارکردهای فراروانی زن و مرد را منعکس می‌کند، بلکه محصول نویسندگان با استعداد اروپایی است که نیازها و ارزش‌های خود را همراه با انواع ادبی مرسوم اجتماعی، به کنش‌های شخصیت‌های جعلی و موهوم نسبت می‌دهند. بدون شک، قبل از بررسی کنایه‌های فراروانی، وضعیت آفرینندگان و نیز موقعیت روانی کنش‌گران این حکایت‌ها، نیازمند شرح و توضیح مختصری است. به علاوه، «اریک فروم» و «برونو بتلهایم» کاملاً از تعصبات

مردانه خود ناآگاه هستند.

آن‌ها معتقدند که اثبات فرضیات تئوریکیشان دربارهٔ ویژگی‌های ادبی یا غیرادبی حکایت، ضروری‌تر است تا این که بخواهند مآخذ تاریخی متون و یا طرح روان‌شناختی معقولی را در چارچوب تغییرات تاریخی اجتماعی مراحل مدنیت، درک و دریافت کنند.

واکنش آن‌ها به متن می‌تواند در تقابل با واکنش «سوزان براون میلر» باشد که در کتاب خود به نام «بر علیه تمایلات‌مان»، چنین می‌گوید:

«هتک حرمت، به تدریج به وجدان کودکی نیز نفوذ کرده است. حتی پیش از آن که خواندن بیاموزیم، بر اثر تلقین‌های ذهنی، قربانی می‌شویم. حکایات پریان مملو از خوف و هراس‌های مبهم است که انگار فقط برای دختران کوچک اتفاق می‌افتد. شنل قرمزی شیرین و دوست داشتنی، از دیدار مادر بزرگ خود در جنگل باز می‌ماند. گرگ در سایه‌ها به کمین نشسته، مترصد یک لقمهٔ چرب و نرم است.

ما می‌فهمیم که شنل قرمزی و مادر بزرگش، هر دو به یک اندازه در مقابل قدرت گرگ و حيله‌گری مردها، بی‌دفاع هستند. چشمان بزرگ او، دست‌های بزرگ او، دندان‌های درشت او، برای بهتر دیدن تو، برای بهتر گرفتن تو و برای بهتر خوردن توست عزیزم. گرگ هر دو زن را بدون هیچ نشانه‌ای از نزاع و درگیری می‌بلعد. اما در حضور شکاربان که این اشتباه فاحش را تصحیح می‌کند و قدرت محبت‌آمیز و نیز زیرکی او بر حيله‌گری گرگ فایق می‌آید، با دو ضربهٔ چاقو، شنل قرمزی و مادر بزرگش از شکم گرگ، نجات داده می‌شوند. شنل قرمزی هق‌هق‌کنان می‌گوید: «اوه آن جا چه قدر تاریک بود. دیگر هرگز تا وقتی زنده‌ام، در جنگل از مسیر منحرف نخواهم شد.» شنل قرمزی یک حکایت تمثیلی در مورد هتک حرمت (تجاوز به عنف) است.

چهره‌های ترسناک مردان در بیرون، در میان جنگل وجود دارد - یکی از این چهره‌ها گرگ است و زنان در مقابل آن‌ها بی‌دفاع هستند. اگر خوش‌شانس باشی، مرد خوب مهربان، تو را از فاجعه حتمی نجات خواهد داد»



تصویر ۱۳

وی پس از شرح و تفسیر تجاوز به عنف خیالی به خود، در دوران جوانی که یادآور آگهی دیواری مربوط به جنگ جهانی اول است (تجاوز آلمان به بلژیک) و تجربه اردوگاه کار اجباری قربانیان فاشیسم، نکات زیر را درباره افسانه‌های تجاوز به عنف مردان بیان می‌کند و تلویحاً می‌گوید، شنل قرمزی را می‌توان از این وجه مورد بررسی قرار داد:

«(۱) آن‌ها (مردان) گرایش به این دارند که بگویند زنان در نابودی خودشان سهیم هستند.

(۲) آن‌ها (مردان) با نامفهوم و غامض کردن سرشت راستین تجاوز، تلویحاً می‌گویند خود

زنان می‌خواهند که مورد تجاوز قرار گیرند. (۳) آن‌ها (مردان) بر حقانیت تفوق قدرت مردان، به‌عنوان متخلف و نیز به‌عنوان حامی تأکید دارند.» به عقیده من، شرح و تفسیر «براون میلر» در نگرش مردان نسبت به زنان و تجاوز، بیشتر تحول تاریخی داستان شنل قرمزی و بحث مربوط به ماهیت آن را روشن کرده است تا دیدگاه فراوان‌کاوانه جنس نکور را. به این ترتیب، موضوع تجاوز تحمیلی را نادیده می‌گیرد؛ یعنی تجاوزی که پرو به برداشت خود از این حکایت عامیانه تحمیل کرده است و یا علی‌الظاهر آن را در هیأت دیگری، بهتر جلوه می‌دهد. تاریخ تحول متنی شنل قرمزی، آشکار می‌سازد که تا چه حد اریک فروم، بتل‌هایم و دیگر منتقدان، علایم جنسیت را مخدوش و تحریف کرده‌اند تا نگرش‌های قراردادی (مرسوم) مردان را نسبت به زنان، دوباره تأیید و اعلام کنند: دختر به سبب گرایش ذاتی خود به انحراف و سرکشی، گناهکار است.

با وجود این و با بررسی مجدد تصاویر اصلی حکایت و نشانه‌های آن، خواهیم توانست ویژگی‌های دیگر حکایت را که به وسیله براون میلر مورد توجه قرار گرفته و در روند نمایش مردانه مبهم‌تر شده است، بشناسیم. من می‌خواهم از خود متن‌ها و تصاویر آغاز کنم تا سیستم ارجاعی آن‌ها را بشناسم. نشانه‌های درون تصاویر، به چه ارجاع می‌دهند؟ آن‌ها چگونه وجوه ادبی متن را تقویت می‌کنند؟ کدام متن؟ نکته ارجاعی یا دلالتی که مؤلفه‌ها یا نشانه‌های یک تصویر مورد توجه قرار می‌دهند، چیست؟

تعبیر من، در باره یک مورد منفرد از تصاویر مربوط به برداشت‌های برادران کریم و پرو نیست، بلکه عمده حکایات کلاسیک و عام پریان، از سیندرلا گرفته تا سفید برفی را در بر می‌گیرد که اصولاً به شیوه جنسی تصویرگری شده‌اند؛ حال چه تصویرگر مرد بوده باشد چه زن. منظور من از

ذهنیت جامعه وضع می‌شد تا به وسیله قلم تصویرگر. در این تصویرها فقط گونه ظریفی از خطوط وجود داشت که نشانه‌های آشکار کننده سرپیچی از معیار جامعه را در کنار خواستها و نیازهای فردی به دست می‌داد. با وجود این، تصویرگران نگاره‌های خود را ابتدا به ثروتمندان تقدیم می‌کردند؛ زیرا قیمت کتاب‌های تصویری

جنسیت، نشانه‌های متمرکز بر حول قدرت مردان و سلطه عقلانی مردان به عنوان یک هنجار است. بنابراین، تاریخ تصاویر شنل قرمزی تا حد زیادی با تاریخ دیگر حکایات پریان که مصور شده‌اند، اشتراک دارد.

قبل از آن که منحصرأ به بررسی صحنه‌های کنجکاو برانگیز شنل قرمزی و گرگ بپردازیم، باید برخی از ویژگی‌های همگانی تصاویر حکایات پریان شرح داده شود.

اولین تصاویر حکایت پریان، به قرن هجدهم باز می‌گردد که تصاویر سیاه و سفید بزرگ، باسما‌های بود. از آن جا که بازار چنین تصاویری در اروپا تا قرن نوزدهم که حکایات پریان برای کودکان در بین طبقه متوسط مقبولیت بیشتری یافت، چندان پیشرفتی نداشت، شروع واقعی تصویرگری حکایات پریان، تقریباً سال ۱۸۰۰ است که البته، ابتدا چندان جدی گرفته نمی‌شد تا این که در دهه‌های ۱۸۲۰، ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰، تصویرگران برجسته‌ای چون توماس بی‌وایک، لودویک گریم، جورج کروایک شانک، لودویک رینر و گوستاو دُوره، به تصویرگری حکایات پریان روی آوردند. این جا دوباره نکته این نکته مهم است که تمام پیشگامان تصویرگری حکایات پریان، مرد بودند. به طور کلی، صنعت نقاشی و گراورسازی در کنترل مردان بود و به عبارت دیگر، زنان تصویرگر، فقط مفسر یا واسطه متون حکایت پریان بودند و تصورات جنسی خود را از طریق نگاره‌هایی که می‌آفریدند، القا می‌کردند.

طی قرن نوزدهم، مخاطبان تصاویر کتاب‌های حکایات پریان، در درجه اول طبقه متوسط و اشراف بودند. هیچ تصویرگری بدون اتخاذ نظریه‌میزان بزرگسال و بدون در نظر گرفتن آداب و رسوم منطبق با جامعه و مسیحیت، هیچ تصویری نمی‌کشید. خلاصه پیش از آن که تصویرها به چاپ سپرده شود، خطوط کلی آن در



تصویر ۱۴

برای توده مردم سرسام‌آور بود. در اواسط قرن نوزدهم بود که کتاب‌های فراگیر، کتاب‌های یک پنی و کتابچه اشعار و ادبیات عوام‌پسندی که دوره‌گردان می‌فروشنند، به مقدار بسیار زیادی تولید شد. بنابراین، پیشرفت تکنولوژی، تصویرگران حکایت پریان را قادر ساخت به همه طبقات اجتماعی دسترسی داشته باشند و به زودی کلیشه‌های چوبی سیاه و سفید با خطوط ساده با دقت نقاشی شده، به تدریج جای خود را به چاپ‌های رنگی با شخصیت‌ها و صحنه‌های ظریف داد. برای هر یک از حکایات کلاسیک پریان، هزاران



هویت خود را از طریق یک مرد کسب می‌کند و بدون حمایت و البته حفاظت جنس نر، خود را تباه خواهد کرد و در دنیای بیرون، دچار آشفتگی می‌شود.

البته طی دویست سال گذشته، این تصاویر به طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته و گاه این تغییرات ریشه‌ای بوده است؛ مانند تصاویر توریر (Thurber) که دختر را در حال تیراندازی به گرگ نشان می‌دهد و گروه فمینیستی لیوریول که نشان می‌دهد دختر و مادر بزرگ، گرگ را می‌کشند. باوجود این، آن چه اغلب در تصاویر سنتی فراهم آمده به وسیله صاحبان صنایع فرهنگی رواج داشت، در وهله اول، بر حول توهّمات جنسی مرد سالارانه و نظرگاه رایج در مورد تجاوز به عنف شکل می‌گرفت. سؤال اساسی تصاویری که مواجهه زن و مرد را نمایش می‌دهد، حال چه در مجله باشد یا در کتاب، فیلم، آگهی‌ها یا کارتون‌ها، مرتبط با استفاده زنان از قدرت جنسی خود، برای ارضای حس برتری از طریق نیروی جنسی مردان است. هر خواننده / بیننده‌ای، به طور ناخودآگاه می‌فهمد که شنل قرمزی واقعاً به این دلیل به جنگل فرستاده نمی‌شود تا مادر بزرگ خود را ببیند، بلکه به این

کتاب مصور وجود دارد و هنوز با وجود این کمیت بی‌شمار، بیشتر نقش‌ها و نگاره‌ها کپی یکدیگر و یا با کمی تفاوت، از شخصیت‌ها و صحنه‌های یک شکل ساخته شده‌اند که طی سال‌ها متداول بوده است. در مورد شنل قرمزی می‌توان از نوعی «تبانی» سخن گفت. سه صحنه اصلی وجود دارد که اغلب بدون تفاوت، چه در برداشت پرو و چه در برداشت برادران گریم، در کنار متن می‌آید:

۱) مادر با انگشت برافراشته، دخترش را خطاب قرار داده است. به طور کلی، هر دو برداشت، پرو و گریم، تصویر توصیه و هشدار مادر به دختر را دارند. درست است که هشدار آشکارا در متن پرو بیان نشده است، ولی در ذهن تصویرگران، دختر پیش از وقوع جرم، گناهکار محسوب می‌شود. او عهددار چیزی شده است که شاید اتفاق بیفتد.

۲) صحنه مواجهه شنل قرمزی با گرگ، هم چون نوعی توافق ضمنی با اغفال است. دختر علی‌رغم جثه بزرگ و ظاهر حیوانی گرگ، چندان از او نمی‌ترسد. بیننده به طور منطقی، از خود می‌پرسد که آیا دختر ابله است؟ آیا او می‌خواهد تخلی کند؟ آیا او چیزی درخواست می‌کند؟ آیا خود او گرگ را هدایت می‌کند؟ ما به این سؤالات باز خواهیم گشت.

۳) گرگ، دختر را به عنوان مجازات او در سرپیچی از توصیه مادر، مطابق با برداشت خشن پرو، اغفال می‌کند و یا شکاربان (پدر شجاع)، مطابق با برداشت ملایم گریم، شنل قرمزی را نجات می‌دهد. صحنه هولناک مجازات، عموماً نشان دهنده نقشه‌ها و آرزوهای نامشروع شنل قرمزی است. به طور کلی، قبل از این صحنه، صحنه شنل قرمزی در رختخواب، لبخند زنان به گرگ، تدارک دیده شده است. او به راحتی به وسیله گرگ بلعیده می‌شود و نجات و رهایی خود را مدیون مردی است که شبیه پدر اوست.

در این تصاویر، مشخص است که یک دختر



تصویر ۱۵

دلیل است تا با گرگ ملاقات کند و به میل جنسی و طرز رفتار و وظایف اجتماعی خود واقف شود. بنابراین، بارزترین رویارویی، رویارویی با گرگ است؛ زیرا این جاست که برای ارضای میل خود، وارد رابطه‌ای جنسی با گرگ می‌شود و اکثر تصاویر به طور ضمنی می‌گویند که او با میل خود، با گرگ معامله می‌کند یا به اصطلاح مردان، او خود می‌خواهد که گرگ به او حمله کند. ترفندها و ظرافت‌های داستان شنل قرمزی بسیار است و یا به عبارت دقیق‌تر، فرافکنی‌های بصری تصاویر، روش‌های نشانه‌شناختی بسیاری را در مصورسازی حکایات پریان آشکار می‌سازد که در خدمت حمایت و تقویت عقاید مردان درباره جنسیت و تجاوز به عنف است. این جا مایلم روی چند تصویر که از میان بالغ بر ۵۰۰ تصویر انتخاب شده‌اند، تکیه کنم که به شکلی مشابه و با ترتیب معنی‌داری تکرار شده است. این تصاویر نه تنها حاکی از کنه‌کار بودن شنل قرمزی در مورد تجاوز قرار گرفتن است، بلکه ابهام کنجکاوانه‌ای را درباره توهّمات و پندارهای مردان نشان می‌دهد که به بررسی بیشتری نیاز دارد. شاید معروف‌ترین کلیشه شنل قرمزی، کارهای «گوستاو دوره» (۱۸۸۳-۱۸۳۲) باشد که حکایات پریان پرو را در سال ۱۸۶۲ تصویرگری کرد. تصویرها یا تصورات او چنان جذاب بود که به زودی، در چاپ‌های بعدی به کار گرفته شد؛ برای مثال در «سرزمین پریان»، اثر تام هود در سال ۱۸۶۴ و کتاب Marchen nach Perrault، اثر موریس هارت منز (۱۸۶۹) در پایان قرن نوزدهم، این تصاویر در سراسر دنیای غرب شناخته شده بود و نقاشی‌های «دوره»، از ملاقات شنل قرمزی با گرگ، بدون شک تأثیر بسیاری روی تصاویر دیگر گذاشته و شیوه‌ای را بنیاد نهاده بود که در آن شنل قرمزی با گرگ مواجه می‌شود. بررسی مفاهیم ضمنی تصاویر «دوره» و دیگر تصاویر، با استفاده از رویکرد معناشناختی، برای

درک معنای آن‌ها مفید خواهد بود. در این حال، شکل یا دال باید به دلالت (ویژگی‌های جذاب تصویرهای اصلی) تجزیه و دلالت شود (به مفاهیمی که دال‌ها به آن اشاره دارند). با این کار، می‌توانیم به درک کاملی از دال یا نگاره دست یابیم. در خصوص تصویر حکایت پریان، باید این نکته مهم را در نظر داشت که دال‌ها در نگاره، به یکدیگر و به متن ارجاع دارند تا یک اثر حسی بیافرینند و فهم معنای نهایی آن، به ما به عنوان خواننده / بیننده بستگی دارد و ما این کار را به شیوه‌ای آگاهانه یا ناآگاهانه انجام می‌دهیم. با وجود این، اغلب با یک زمینه اجتماعی - تاریخی شکل گرفته از قبل است که نشانه‌ها را درباره مسایل جنسی و جنسیت، درک و دریافت می‌کنیم. چنان که بیل تیلکز (Bill Nichols)، در «ایدئولوژی و نگاره»، خاطر نشان کرده است: نگاره‌ها اغلب بازنمایی را مو به مو توصیف می‌کنند، اما شیوه دیدن در زیر ساخت عمل می‌کند (زیرا یک راه دیدن را شیوه دیدن می‌سازد). در تصویر «دوره»، (شکل ۶) به نظر من جنبه‌های بیانی تصویر، عبارتند از:

نگاه عمیق، اگر نگوییم اغواگر شنل قرمزی، هم چنان که به چشمان گرگ زل زده‌است و لبخند مبهم او؛ اندازه غول‌آسای گرگ که رو به پایین، به چشمان دختر با حالتی غیرترسناک نگاه می‌کند؛ نزدیکی گرگ و دختر که گویی با هم تماس دارند و کاملاً مجذوب یک گفت و گوی دو نفره صمیمانه هستند. گویی بیننده، به طور تصادفی با دو عاشق در جنگل مواجه شده است. بدون شک، بیننده دعوت شده است تا به یک نظربازی جنسی، یک جهان آشنا، نگاه کند و معنایی را که معمولاً در آن نهفته، مورد تأیید قرار می‌دهد. حال ببینیم معنی این‌ها چیست؟ به اغفال، الفت و قدرت اشاره دارد. «دوره» بر تمایل دختر و گرگ به یکدیگر تأکید می‌کند، اما با نشان دادن چهره کامل دختر و نگاه اغواگر او، عقیده دارد که این اوست که ابتدا تقاضای

خانه، قاعده‌مند شود؛ مانند آنچه در ابتدا و انتهای قصه‌های پریان می‌بینیم.

صحنه مرکزی مواجهه دختر و گرگ در زنجیره دال‌ها، صحنه مهم و اساسی در تمام کتاب‌های مصور شنل قرمزی است؛ زیرا این صحنه، صحنه گناه و لغزش است. چنان‌که ملاحظه شد، اولین تصویر معیار، معمولاً نظام خانوادگی و آرامش را در قالب شخص مادری خشن، اما مراقب و محافظ نشان می‌دهد. تصویر آخر، نشان دادن صحنه تنبیه و مجازات، به عنوان نتیجه گناه است که زیر ساخت اخلاقی برداشت پرو را آشکار می‌کند:

«ما نباید فراموش کنیم

و از این داستان، کودکان باید بیاموزند

به خصوص دختران جوان

زیبا و کنجکاو و خوش برو و

گوش کردن به حرف غریبه‌ها اشتباهی مسلم است

و این چیز ناشناخته‌ای نیست

می‌آید بدین سان گرگ آن‌ها را غذای شام خود کند

من می‌گویم گرگ، منظورم همه کرگ‌هاست

آن‌ها همه یک‌جور نیستند

یک نوع هست با سرشت مطیع و حرف شنو

نه پر سر و صداست نه تنفرآمیز نه خشنماک

بلکه نجیب، با محبت و نرم‌خو

خانم‌های جوان را دنبال می‌کند

در خیابان‌ها، حتی تا ثوی خانه‌هاشان

افسوس، کیست که این گرگ‌های نرم‌خو را بشناسد

از میان همه (مخلوقات) چنین مخلوقاتی

خطرناک‌ترین هستند.»

اما آخرین صحنه در برداشت برادران گریم،

نشان دهنده تجدید بنای نظام خانوادگی، به

وسیله یک شخصیت نر قوی است. در تصویر

«دوره»، این امر آشکار است که دختر کاملاً آماده

گناه است؛ زیرا برای صحبت با موجود تنومندی

توقف کرده است. با توجه به جثه غول بیکر گرگ،

بیننده باید از خود بپرسد، چرا دختر از این چهار پا

«آن» را دارد و آن چیست؟ در این خصوص، جثه عظیم گرگ یا قضیب اوست. موجودی که در هیات حیوانی خود، هم باز نمود تمایلات شهوانی دختر و هم اشتیاق حریصانه مردانی است که میل و خواسته آن‌ها نماد تسلط بر زنان و منحرف کردن آنان از راه راست است و طبیعتاً این میل پنهان تمام زنان برای گمراه شدن است. جلوه

## ● اگر شنل قرمزی باید در فرانسه، آلمان، آمریکا، کانادا و انگلستان عرضه می‌شد، پس او (شنل قرمزی) باید خریداران را با تأیید مفاهیم اغفال جنسی مردان، تجاوز به عنف، مجازات و رستگاری، فریب می‌داد



شهوت برانگیز. تصاویر «دوره»، نشان دهنده تخطی و سرپیچی از قوانین جامعه در مورد شیوه رفتار جنسی و جنسیت است و قهرمان، بر آنچه ما در مورد زنان و مردان حقیقت می‌انگاریم، تأکید می‌کند. زنان از مردان می‌خواهند ایشان را اغفال کنند و مردان اگرچه قدرتمندند، چهارپایان ضعیفی هستند که قدرت کنترل خویش در برابر وسوسه افسونگر مخلوقات مؤنث را ندارند. از آن جا که دو جنس در مقابل یکدیگر به زانو در می‌آیند، موجبات تباهی یکدیگر را در طبیعت فراهم می‌آورند؛ هم‌چنان‌که با این عمل خود، رو در روی جامعه قرار می‌گیرند و پیام ضمنی دیگر، این است که آن‌جا هیچ عشق راستینی وجود ندارد؛ نه عشقی که مسیحیت ببذیرد و نه در مراد جنسی خارج از شکل ازدواج. مسایل جنسی، فقط وقتی در کارکرد بازفرآوری مناسب خود در جامعه می‌کنجد که رفتار جنسی در قالب شخص مادر یا پدر، در داخل

نشان می‌دهد. به علاوه، نگاه یا زل زدن شتل قرمزی، آشکارا گرگ را به زل زدن و پاسخ دادن به اشتیاق او دعوت می‌کند. و بنابراین، او خود در عمل خود، مقصر است. در زل زدن، اشاره‌ای ضمنی است که شاید دختر گرگ را به سوی خانه مادر بزرگ، به سوی رختخواب و به سوی تسلط و غلبه راهنمایی می‌کند؛ دختر راه و مسیر خانه را به گرگ می‌گوید، اما واقعاً دختر گرگ را به کجا



تصویر ۱۶

راهنمایی می‌کند؟ چرا؟

تصاویر «دوره»، به تاثیر پذیری او از تصاویر قبلی این حکایت (حتی به لحاظ شکل و ترکیب‌بندی) در اواخر قرن نوزدهم، درباره مواجهه دختر و گرگ تأکید دارد. از طرفی، در انگلستان کتاب‌های مصور بی‌شماری درباره حکایات پریان وجود داشت که یا باز نمود آثار «دوره» است و یا به نوعی آن‌ها را شاخ‌وبرگ داده‌اند. برای مثال «رافائل توک و پسران»، در استودیوی خود از هنرمندانی بهره می‌گرفت که از شیوه «دوره» پیروی می‌کردند و به او یاری می‌دادند تا یکی از مهم‌ترین توزیع‌کنندگان حکایات پریان در انگلستان، فرانسه، آلمان، آمریکا و کانادا باشد. تصویرگران این استودیو، هنرمندانی ناشناخته بودند، اما به

نمی‌ترسید؟ بدون شک، هر دختر کشاورز عاقلی از یک گرگ غول پیکر می‌گریزد. هر دختر اشراف‌زاده دارای عزت نفس نیز از همراهی با چنین غول پشمالویی اجتناب خواهد کرد. شتل قرمزی به طور حتم در پی آشنایی با اوست و سایه گرگ، کم‌کم او را فرامی‌گیرد. از طریق سایه اوست که ما تزلزل و سستی جنس نر را درمی‌یابیم. به عبارتی، شاید بتوان تمایل شتل قرمزی نسبت به گرگ را به مثابه تمایل او نسبت به شخصی دیگر یا جست‌وجوی کلی برای خودیابی، تعبیر کرد. برای شناخت خویشتن در شرایط اجتماعی، به چشمان گرگ زل می‌زند تا انعکاس آینه‌وار کسی را که ممکن است او باشد و به گونه‌های دیگر، تأثیر احساسات خود را بشناسد. او می‌خواهد با ضمیر ناخودآگاه خود ارتباط برقرار کند و بفهمد حامل چه چیزی است. جنگل، فضا یا محوطه طبیعی، برای تحقق این میل یا گرایش است. آداب و عرف اجتماعی، این‌جا دیگر حاضر نیست. خود می‌تواند احتمالات وجودی خویش را کشف کند و دستخوش تبدلات سمبلیکی با طبیعت درون و بیرون خود شود. اگر ما این خط فکری را پی بگیریم، شکل ساختاری این صحنه (ملاقات دختر با گرگ) به وسیله «دوره»، بر میل ناخودآگاه خودش برای رهایی از محدودیت‌های اجتماعی، به شکل تبدلات سمبلیکی بزرگی دیگر، اشاره دارد و (این‌که) او میل دو جانبه دیگران نیز را تشخیص داده است. با وجود این، به همان نسبت که دوره به نمایش دادن لذت شناخت، از طریق رابطه جنسی نمادین گرایش دارد، بیشتر یا (چون) گرگ است که تشخیص می‌یابد. به این ترتیب، تصویر او نشان می‌دهد که گرگ، با خیره شدن، که در اشتراک (با دیگری) خنثی می‌شود، در پی تسلط است. متن حکایت، زل زدن گرگ را به عنوان تسلط فالوسی-نکته‌ای که بعداً هنگام سخن گفتن از «جک لاکان»، بدان اشاره خواهیم کرد-مؤکد می‌کند و عرف و آداب اجتماعی تمایل جنس نر را در زمان «دوره»

آن‌ها باید طوری عاشق می‌شدند که به ایشان صدمه نزنند. با این همه، گوشه و کنایه‌ها در این صحنه آشکار است.

در تاریخ تصاویر شنل قرمزی، هر ملتی، شخصیت‌های خاص فرهیخته‌ای دارد که می‌توان آن‌ها را در دلالت‌های مواجهه بین دختر و گرگ، ردیابی کرد. روشن است که نفوذ «دوره» را بیشتر در فرانسه می‌توان مشاهده کرد؛ جایی که تصویرگران به شرح و توضیح شهوانی و شیطنت (آن گرایش داشته‌اند تا آلمان، انگلیس و آمریکا که (تصاویر) مذهبانه و کنترل شده‌تر است. برای مثال، کتاب فرانسوی دیگری که در سال ۱۹۰۵ چاپ شد، شنل قرمزی و گرگ را به گونه‌ای نشان می‌دهد که گویی در حال بیک‌نیک رفتن هستند (شکل ۱۳). دوستی و محبت واضح است؛ آن قدر که گویی آن دو، یک نفرند. لبخند پر از عشوه دختر، با زل زدن دوستانه او به گرگ که بیشتر شبیه یک رفیق است تا غریبه، مطابقت دارد. برخلاف آن، در تصویرهای عروسک مآبانه رایج در آمریکا و انگلیس، تصویرگران انگلیسی گرایش داشتند دختر کاملاً رشد یافته‌ای نمایش دهند؛ دختری که به سن بلوغ رسیده است. هم دختر و هم گرگ از جنگل دوروبر خود مشخص هستند. آن‌ها فقط یکدیگر را می‌بینند. در مطالعاتم روی متون ادبی اشاره کرده‌ام که گرگ و دختر، اساساً در ذهن نویسندگان، یک نفر و یک شکل هستند. زیرا دختر یک جادوگر بالقوه است؛ با آن کلاه قرمز خود - جادوگران، اجنه شیطنی و جهودان در داستان‌های شفاهی، کلاه قرمزی بر سر دارند که این موضوع از اواخر قرون وسطی تا میانه قرن نوزدهم تکرار شده است - و گرگ که نیای او گرگ آدم بوده، همدست شیطان است. مواجهه در جنگل، محل ملاقات جادوگران و محل شکار گرگ آدم‌ها، یک کنش غیراجتماعی است. ملاقات چشم‌ها (من‌ها) ادر این جا نویسنده eye را با ا که تلفظی مشابه دارند،

سبک خاصی دست یافته بودند (که گویا فقط یک دست بود که هر صحنه را می‌کشید. در نتیجه، همه تصاویر می‌توانست به «پدر توک» نسبت داده شود؛ نامی که زیر بیشتر کتاب‌های حکایات پریانی که منتشر می‌شد، وجود داشت. یک صحنه که یادآور تصویر «دوره» است (شکل ۱۲)، نشان می‌دهد که شنل قرمزی نگاهش رو به پایین، به گرگ لبخند می‌زند. این تصویر به نگاره کودکان در



تصویر ۱۷

دوره و ویکتوریا، به خصوص دختران نوجوان، بسیار نزدیک و عروسک نماست. رنگ‌ها روشن ملایم است، اما دختر بیش از آن چه باید، دلنشین و منزه به نظر می‌رسد. در این جا نیز او به گونه‌ای وسوسه‌انگیز به گرگ نگاه انداخته، آماده است در اختیار او قرار گیرد. البته، تغییراتی صورت پذیرفته است. گرگ از سمت چپ می‌آید و بسیار کوچک‌تر از دختر است. در واقع، او با یک پای بلند کرده خود، بیشتر شبیه یک سگ آشناست که تقریباً درخواست استخوان می‌کند. سرش یک‌بری و زبانش با آرواره باز، حالت لبخند را دارد. کوچک شدن اندازه دختر نیز نوعاً در تصاویر دوره و ویکتوریا از کودکان طبقه بالا به چشم می‌خورد که شکننده و حساس تلقی می‌شوند. از جنبه عاطفی،

مترادف قرار داده است. تماس بدن‌ها و پیوستن سایه‌ها، شکلی از یکی شدن است؛ بیانگر نوعی پیمان و توافق. این‌جا تصویرگری گمنام، سرشت شهوانی صحنه را که در تصویر «دوره» بسیار چشمگیر است، تعدیل کرده است. با وجود این، لبخند شئل قرمزی بیش از اندازه دوستانه است. برخورد چشمی و شناخت لبخندها در مواجهه بین گرگ و دختر، بی‌اندازه مهم است.

تصاویر مستعدانه والتر کرن (Walter Crane، ۱۸۴۵-۱۹۱۵) که «دوره» را دوست می‌داشت، مُهر و امضای خود را روی آثار تصویرگران آینده گذاشت: گرگ روی پای عقبی خود بلند شده و لباس کشاورزان بر تن کرده است. کزن، بدون هیچ تردیدی، اولین کسی است که گرگ را روی دو پا، بلند ساخته و انسان انگارانه کرده است. در اواسط قرن نوزدهم، تصویرهای هلندی، فرانسوی یا آلمانی، گرگ را به صورت سرباز یا کشاورز نشان می‌دادند، اما «کزن»، جزو اولین کسانی بود که این صحنه را در یک کتاب بازی، با خطوط جوهر رنگی و پررنگ که بر سرشت دوستی و اِلفت عمیق تأکید می‌کرد، ارائه داد. این بار (شکل ۱۴) شئل قرمزی در دوره بلوغ خود است و با ابروی بالا انداخته، خود را می‌گیرد و مانند دیگر خواهران خود نیست. با وجود این، او به چشمان گرگ زل زده و به خصوص چشمان گرگ، خیلی شبیه چشمان دختر است. این در حالی است که گرگ بر عصای خود تکیه کرده و به شیوه دوستانه‌ای دختر را مخاطب قرار داده است. انگار که گرگ در گوشه‌ای منتظر آمدن او بوده است. در این تصویر، عصا به طور واضح بین آن دو جدایی انداخته و آن‌ها را از هم دور نگه داشته است. به علاوه، ما در پس زمینه تصویر، تعدادی چوب‌بر - محافظان اجتماعی و اخلاق - را می‌بینیم که [انگار مراقبند تا] دختر و گرگ درست رفتار کنند. به همین دلیل است که ارتباط چشمی بسیار اهمیت دارد؛ زیرا چشم‌ها رد و بدل‌کننده

نشانه‌ها هستند. گرگ باید بداند برای ملاقات او کجا برود. او با زل زدن، در صدد جذب دختر است. برداشتی از حکایت برادران گریم، چاپ شده در سال ۱۹۳۹، منعکس‌کننده نفوذ «کزن» است (شکل ۱۵). در این‌جا چشمان دخترک و گرگ شبیه هم است. دو شخصیت از هم جدا هستند، اما گرگ به

### ● در تاریخ تصاویر شئل قرمزی، هر ملتی، شخصیت‌های خاص فرهیخته‌ای دارد که می‌توان آن‌ها را در دلالت‌های مواجهه بین دختر و گرگ، ردیابی کرد

شیوه‌ای خودمانی و دوستانه، لم داده است». در حالی که دختر مستقیماً به چشمان او زل زده است. گرگ مُلبَس به لباس کار است؛ او مسلماً یک کشاورز آمریکایی است. هم‌چنین، رنگ پوست سرخ و سفید دختر، شیرینی و دلنشینی دختران بیگانه آمریکایی را توصیف می‌کند که بیگانه‌های خود را وسیله‌ای برای اغفال و فریبندگی قرار می‌دهند. بیگانه‌های خامی و ساده‌لوحی، به وسیله تصویرگران مرد، معمولاً با حماقت همراه شده است. برای مثال، تصویر دیگری از گروه تصویرگران «پدر توک» (شکل ۱۶)، نشان‌دهنده نگرش جنس نر نسبت به زنان است. اگرچه گرگ فقط به دختر صبح به خیر می‌گوید، دختر به گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی گرگ از او خواستگاری کرده است. او با گذاشتن انگشت نشانه در دهان و حالت چشمانش که به سمت راست چرخیده، چنین به نظر می‌رسد که با عشوهرگری در حال ناز کردن است. برخلاف تصویرهای دیگر این صحنه، این یکی صورت او را کاملاً رو به بیننده و در حالی که سر خود را رو به

توک» است، قرار گرفته است. دختر و گرگ در سبک حقیقی والت دیسنی، بدون جنسیت هستند. طبق معمول، گرگ بدون اندام تناسلی و دختر لپ گلی، بیشتر شبیه یک عروسک است تا یک آدم زنده. در این جا نیز تلاقی چشمی وجود دارد و دختر، آشکارا به آن چه گرگ مجبور به گفتن آن است، علاقه نشان می‌دهد. کلمات و تقوش، تخیل را به فعالیت وامی‌دارند. به مفاهیم و معنای قوانین و آداب و رسوم اشاره دارند و شرط لازم (یا پیش شرط) فکری درباره رفتار جنسی و نقش‌های جنسی به حساب می‌آیند. تاریخ تصویرهایی که برداشت سنتی به وسیله پرو و برادران گریم را تصویر می‌کنند، کویای روند پاک سازی و سانسور برای حذف اشارات جنسی حکایت است. در جایی که قصه‌گویان و تصویرگران مجرب، آگاهانه مفهوم تجاوز به عنف را برای هجو و نکوهیدن آن از زوایای مختلف برجسته می‌کنند، بازنویسان و تصویرگران محافظه‌کار پرو و برادران گریم، می‌خواهند از این کار بپرهیزند.

ألفت و دوستی، اغفال و خشونت به نحو خنده‌داری شکل داده شده است تا طبع ظریف خوانندگان کودک و نوجوان و نزاکت و حساسیت والدین محافظ آن‌ها را مخدوش نکند. در بیشتر قسمت‌ها گرگ کاملاً لباس به تن و کاریکاتوروار و حتی شبیه دخترک ابله و ساده لوح، ظاهر می‌شود. به گرگ اجازه خوردن سادریزگ - که در قفسه پنجهان شده تا به شهر بگریزد - داده نشده است و نیز به او اجازه داده نشده تا به دخترک دست بزند که حتماً به وسیله پدر شکارچی نجات می‌یابد. با وجود این، اشارات ضمنی هم چنان باقی است. او، دختر ابله است که موجب تجاوز به عنف می‌شود. مردان به طور طبیعی، قربانیان وسوسه هستند؛ چنان که اسطوره آدم و حوا نیز حاوی چنین باوری است و معمولاً اگر [مرد] درست تغذیه و درست لباس پوشانده شود، درست رفتار خواهد

گرگ کج کرده است، نشان می‌دهد. هر چند آشکار است که او از «چشم در چشم گرگ انداختن» خودداری می‌کند، در حال وسوسه کردن او نیز هست. گرگ یک آقای سر خوش و شاد با کلاه لبه‌دار و عصاست و این‌ظاهر او در جنگل کمی تمسخرآمیز است: شیوه مؤدبانه و موقر گرگ، در تضاد با



## ● بدون شک در مورد شنل قرمزی، نویسندگان و تصویرگران از این که مسایل جنسی را موضوع اصلی رساله یا تصویر خود قرار دهند، واهمه نداشتند

شیوه ساده لوحانه دخترک است. انسان به ناگزیر می‌پرسد، چه کسی بیشتر تظاهر می‌کند، گرگ یا دختر؟ کدام یک، دیگری را هدایت می‌کند؟ ویژگی شخصیتی تصاویر آمریکایی در قرن بیستم و تا حدی تصاویر بسیار قدیمی در اروپا در زمان جنگ جهانی اول، گرایش به کودک‌نما و خردسال کردن دخترک و ارایه جنبه مسخره‌آمیز این مواجهه را دارند. هر چند همه آن‌ها تماشایی و جالب هستند. زیرا همه می‌دانیم که در پایان چگونه منحرف می‌شوند [شنل قرمزی و گرگ]؛ البته اگر به برداشت برادران گریم که شایع‌ترین برداشت جهانی است، معتقد باشیم.

تصویر زاهد مآبانه هیلدا میلوج و ویلما کین (تصویر ۱۸) که البته، هم چنان کنایه‌ای قوی و شهوانی از ملاقات دختر و گرگ به همراه دارد، بسیار ویژه‌تر از تصویر گروله است (گروله سادگی دخترک را به شیوه‌ای احمقانه تصویر کرده است). ظاهراً دخترک تحت تأثیر شیوه مؤدبانه گرگ که کلاه لبه‌دار او یادآور تصویر «پدر

کرد. تنها الگوی خانوادگی متکی به پدر و مادر، با آن ساختار قوی و کاملاً موقر و متین خود، براساس همین هنجارها و همین باورها شکل گرفته است. عجیب آن که نگاره‌های گرگ و دختر در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، بسیار شهوانی و شهوت‌برانگیزتر از امروز بوده است. «میشل فوکو» معتقد است که مردم دوره ویکتوریا به مسایل جنسی، دل‌مشغولی و علاقه بیشتری داشته‌اند تا مردم زمان ما. به عبارتی، با وجود افزایش سریع و کثرت بحث و گفتگو در مورد امور جنسی که در قرن نوزده آغاز شده، فوکو تصویر به شدت سرکوب شده میل را مورد تردید قرار می‌دهد. بدون شک در مورد شنل قرمزی، نویسندگان و تصویرگران از این که مسایل جنسی را موضوع اصلی رساله یا تصویر خود قرار دهند، واهمه نداشتند. اگر از منظر تاریخی درباره تصویرها و نقوش قرن نوزدهم، در زمینه مواجهه گرگ و دختر سخن بگویم، تاکیده‌های فوکو برمی‌تابد: آن‌ها بیانگر میل عمیق ارضای تمایلات جنسی است؛ نوعی طلب، یک میل طبیعی بر علیه انطباق با یک کد اجتماعی. تصویر بدن دخترک و گرگ ملموس‌تر، صمیمی‌تر، جاندار و زنده‌تر است از تصاویری که بعد از جنگ دوم جهانی پدید آمده‌اند. در حقیقت، شاخصه قرن بیستم، افزایش بیگانگی است. دختر و گرگ از هم بیشتر فاصله می‌گیرند. از امور جنسی و جسمانی واهمه دارند، منزّه و پاک هستند؛ هم چون اشکال کارتونی و تابلوهای تبلیغاتی، برای تبلیغ یک کدبانوی خوب خانه. همه این‌ها بدین معنی نیست که اروپاییان و آمریکاییان قرن نوزدهم، بیشتر از اروپاییان و آمریکاییان کنونی در نگرش و رویکردهای خود به مسایل جنسی، آزادی بیشتری داشته‌اند، بلکه به نظر من افزایش عقلانیت جامعه و جدایی روزافزون بین طبقه کارگر و اشکال حساس و ظریف‌تر مقررات و مجازات، ابتدا در قرن نوزدهم

بود که گفت‌وگویی جدی را درباره بدن و جنسیت پدید آورد. این موضوع با کنترل و استفاده از بدن، نوعی ابزارگرایی برای سود بیشتر، تسلط بر طبیعت بیرونی و درونی با توصیه کاپیتالیسیم صنعتی و خصایل پروتستانی، در ارتباط بود. بنابراین، نقش‌ها (زن و مرد) برای مواجهه جنسی و تعیین نقش‌های جنسی باید به گونه‌ای اساسی در



تصویر ۱۸

ذهن کودکان و بزرگسالان پایه‌گذاری می‌شد. از آن جا که لذت بردن از روابط جنسی نامشروع، می‌توانست مانع تولید و تحصیلات در قرن نوزدهم شود، عمل جنسی که در نزد کلیسا معادل گناه تلقی می‌شد، بارها با عدم مسئولیت، هرج و مرج و هتک ناموس مرتبط بوده است. چنین روندی به شیوه ارگانیزه شده‌ای از اواخر قرون وسطی آغاز شده بود و متن پرو، نتیجه چنین عقلانیت تفکر مسیحی است. در تخیل جنس نر، این زنان بودند که منحرف، گناهکار و ضاله شمرده می‌شدند. اشتباه جنسی زن، مزاحم ارتباطات نهادینه شده است. او (زن) محرک، هم پیمان شیطان است؛ یعنی [هم‌پیمان] با گرگ‌ها یا مردان ملحد. همان کسانی که تفرج‌کنان، به جمع‌آوری گل



از سال ۱۹۴۵ به بعد، بنگاه‌های انتشاراتی در کشورهای گوناگون، برای تولید و عرضه شنل قرمزی، به عنوان یک متاع استاندارد، با هم مشارکت داشتند تا سودآوری کنند و مفاهیم کلیشه‌ای را دربارهٔ مسایل جنسی، به خصوص دربارهٔ هتک ناموس که زنان به طور یک طرفه مسبب آن بودند، انتقال دهند. ملیت یا جنسیت تصویرگر، دیگر نقش مهمی نداشت؛ چرا که تخطی از جنسیت‌زدایی معمولی دخترک و گرگ، تحمل‌ناپذیر بود. برای مثال، «انتشارات کتاب

در جنگل می‌پردازند و نوعی بازی جنسی را به نمایش می‌گذارند. بنابراین در قرن نوزدهم، شنل قرمزی و گرگ در وهله اول، مسبب هتک حرمت بدنی، هرج و مرج و گناه هستند. همزمان در تصاویر قرن نوزدهم، گرایش نهفته‌ای به نوعی حسرت یا اشتیاق پنهان برای تصویرگران مرد وجود دارد که (مایلند) قسمتی از اجتماع دختر و گرگ باشند تا از بدن‌ها و از تماس چشمی لذت ببرند. از آن جا که مواجهه، صحنهٔ مرکزی در زنجیرهٔ دلالت‌های تصویری متون است، تصویرگر می‌تواند تمایلات مخالف یا مغایر خود را بیان کند.

تصویرگران کتاب‌های حکایت پریان در قرن نوزدهم، تحت تأثیر شرایط بازار نیز بودند. با ارزان شدن تولید کتاب‌های مصور، کلیشه‌ها، کتابچه‌های تصنیف یا جیبی ادبی، کتاب‌های کم‌بها و کتاب‌های بازی، کودکان بیشتری مخاطب قرار گرفتند و نیز این کودکان بودند که ساعات آزاد بیشتری داشتند و در تمام سطوح اجتماعی بهتر تعلیم می‌دیدند و تربیت می‌شدند. با تغییر قرن، ناشران عمدتاً در جست‌وجوی سود از بازار جدید و محصولات مخصوص کودکان بودند - که به معنای تولید مخصوص برای هم‌پیمان بزرگسال کودکان بود - و این رویکرد، احترام و ارزش قایل شدن به حس مقبول و کدهای جنسی را حداقل در فرم بیرونی، از سوی تولیدکنندگان می‌طلبید. اگر شنل قرمزی باید در فرانسه، آلمان، آمریکا، کانادا و انگلستان عرضه می‌شد، یعنی همان کاری که «رافائل توک و پسران» انجام دادند، پس او (شنل قرمزی) باید خریداران را با تأیید مفاهیم اغفال جنسی مردان، تجاوز به عنف، مجازات و رستگاری، فریب می‌داد.

چنان که قبلاً متذکر شدم، تغییر عمده در قرن نوزدهم، اگر بتوان آن را تغییری واقعی نامید، افزایش سنزه‌طلبی و یک‌سان‌سازی متون و تصاویر است.

## ● ما می‌فهمیم که شنل قرمزی و مادر بزرگش، هر دو به یک اندازه در مقابل قدرت گرگ و حیله‌گری مردها، بی‌دفاع هستند



طلایی» که شنل قرمزی را در هزاران نسخه در ایالات متحده، در سوپرمارکت‌ها، درگاه‌استورها، شیرینی‌فروشی‌ها و فروشگاه‌های کتاب پخش می‌کرد، شنل قرمزی را به صورت یک حکایت سترون پاکدامن در آورده است. گفت‌وگو دربارهٔ بدن، واهمه و بیگانگی بیشتری را در این زمینه، نسبت به دورهٔ قبل منعکس می‌کند. برخلاف دورهٔ ویکتوریا، ما نه علاقه‌مند به مسایل جنسی، بلکه خواهان کنترل مسایل جنسی هستیم و حالت تدافعی داریم. ترسیم عدم تعدی در تصاویر، با پیام‌های ضمنی دربارهٔ ابله بودن و ناتوانی دختر کوچک، اذهان را منحرف کرده است. به عنوان مثال، کمپانی والت دیسنی و «پیتر پن»، متن داستان را همراه یک نوار کاست برای دختران و پسران کوچک تولید کرد تا آن‌ها داستان را با موزیک پی بگیرند. طبیعتاً آن‌ها، عمل دختر را پاک‌سازی کرده، گناهکاری و مجرمیت دختر را کاهش دادند؛ به طوری که حکایت بی‌روح و کسل‌کننده و کاملاً

عاری از کشش شهوانی است. اما دختر به گونه‌ای شکل گرفته که گویا کاری نادرست انجام داده است. او کسی است که نباید با غریبه‌ها سخن بگوید؛ دچار اختلال حواس بودن، بهتر از ماجراجویی است.

امروزه کنترل کردن، یک امر اساسی است. سرانجام این که خیال‌پردازی مردانه پرو و برادران گریم را می‌توان در تمایلات برانگیخته اجتماعی آنان و نیاز برای کنترل - کنترل زنان، کنترل فرایز جنسی خودشان، کنترل واهمه از زنان و از دست دادن ارزش‌ها - جست‌وجو کرد. این که علایق کنترل‌کننده آنان هنوز تقویت و تحکیم می‌شود و بر مقون و تصاویر گوناگون سنل قرمزی در جامعه امروز تأثیرگذار است، سرنخی برای نزاع خصمانه زن و مرد در تمام اشکال سازگاری با جامعه است که امروزه شاهد آن هستیم؛ نزاعی که در آن مردان هنوز می‌کوشند بر زنان تسلط یابند. در مورد سنل قرمزی، مقون کلاسیک پرو و گریم، دختر در مواجهه با گرگ، به او زل می‌زند، اما این یک زل زدن واقعی نیست؛ زیرا او تمثالی از میل جنس نر است. دختر به وسیله پرو و برادران گریم و عموماً به وسیله تصویرگران مرد، به عنوان یک شیء بدون میل شخصی، ترسیم شده است. زل زدن گرگ، او را تحلیل می‌برد و به قصد تسلط و حذف او انجام می‌شود.

زل زدن گرگ، شیوه‌ای «فالیک» از تغییر دنیاست و تلاش برای نایل شدن به چیزی است که فاقد آن است؛ آن هم با حقه و زور! بنابراین، مستقرسازی گرگ، متضمن حرکتی در جهت متقاعد کردن دختر براین امر است که گرگ آن چیزی است که دختر می‌خواهد. نقش دختر اساساً برای

انعکاس تمایل گرگ، برنامه‌ریزی شده است. در چنین رویکرد تجویز شده مردانه‌ای، جنس ساده، حق انتخاب ندارد. هویت او به وسیله تمایلات جنس نر، چه به صورت گرگ یا شکاربان، زیر پا گذاشته و کاملاً محو می‌شود. تا زمانی که ما تحریک می‌شویم تا به سنل قرمزی، به عنوان کسی که با طیب‌خاطر در انحطاط خود مشارکت کرده، تهمت بزنییم و بر نقش مرد به عنوان محافظ قانون برای کشتن گرگ، تأکید کنیم، جسم و ذهن ما از درک جریان‌های بنیادی جنسیت که در داستان و در زندگی ما در معرض خطر است، ناتوان خواهد بود. خوشبختانه، جنبش زنان و چالش پیگیر بر علیه تبعیض جنسی یا زن ستیزی، طی بیست سال گذشته، چشمان ما را بر داستان سنل قرمزی گشوده و موجب شده است ارزش بیشتری برای طرح و تدوین دوباره داستان قابل شویم. علی‌رغم افزایش خشونت آشکار بر علیه زنان در جوامع غربی، نشانه‌هایی وجود دارد که گرایش به تهمت زدن به سنل قرمزی کم شده است. به عبارتی، افزایش خشونت شاید به نحو تناقض‌آمیزی معلول ناکامی و سر خوردگی شدیدی باشد که مردان در کاهش انگیزه برای هتک حرمت به زنان، احساس می‌کنند و نیز ایستادگی و مقاومت (زنان) در برابر گروهی از زنان است که نقش سنل قرمزی را مطابق با درک و فهم مردان، بازی می‌کنند.

منبع:

The Trials and Tribulations of Little red riding hood Ebited by jack Zipes 1993 New York